

منش ملی ایرانیان و مسئولیت‌پذیری در حکمرانی

سید محسن آل سیدغفور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

سارا نجف پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

چکیده

در مشروعیت و کارآمدی حکومت‌ها و در بهروزی و سعادت مردم، مسئولیت‌پذیری کارگزاران نقشی حیاتی دارد و فقدان یا نارسایی در این امر، مردم، کشور و حکومت را به راه زوال سوق خواهد داد. از این روی، تأمل در چند و چون و چرایی مسئولیت‌پذیری در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بنیادین ضروری است. پیشینه موضوع نشان می‌دهد این مسئله از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته، اما در این پژوهش کوشیدیم در نگاهی مبنایی، آن دسته از موانع مسئولیت‌پذیری ایرانیان که ذیل مفهوم منش ملی قرار می‌گیرند را مورد بررسی قرار دهیم. سوال اصلی ما این بود که مسئولیت‌پذیری در منش ملی ایرانیان چه جایگاهی دارد و کدام موانع در این منش نهفته‌اند؟ در این تحقیق تلاش کردیم با تأکید بر موضوع مسئولیت‌پذیری، با روشی توصیفی-تحلیلی منش ملی ایرانیان را از نگاه متفکران و نویسندگان غیرایرانی مورد واکاوی قرار دهیم و موانع پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری را در این حوزه تا جای ممکن شناسایی کنیم. بررسی ما نشان می‌دهد تاریخ و فرهنگ سیاسی استبدادی حاکم در طی قرون به تقویت گرایش‌ها و ساختارهایی در بطن فرهنگ و منش ملی ایرانیان منجر شده که با وجود آگاهی از بایستگی انسانی و اجتماعی پاسخگویی در برابر دیگری، آنان را به سبب حس نامنی و بی‌ثباتی، به سمت و سوی مسئولیت‌پذیری کمتر سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی: مسئولیت‌پذیری، منش ملی، پاسخگویی، شفافیت، قانون، دولت.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)، a.leghafour@scu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز.

مقدمه

سیاست‌دانشی است در جست‌وجوی دائمِ بهترین روش‌ها، رویکردها و الگوها برای اداره به‌سامان و شایسته امور جمعی. در جهت این هدف، حکومت‌سازمانی است که اجرا و تحقق این هدف را برعهده دارد؛ سازمان اداره امور جمعی. از این روی سامان سیاسی نیک و به‌روزی به سیاست و حکمرانی به‌سامان و کارآمد وابسته است و تحقق اهداف حکومت به‌مثابه سازمان حکمرانی، تا حد زیادی به شایستگی و کارآمدی و به‌طور کلی چگونگی کارکرد و رفتار نیروی انسانی، مدیران و کارگزاران آن گره خورده است. از ابعاد مهم و تعیین‌کننده رفتار نیروی انسانی و مدیریت در سازمان، مسئولیت‌پذیری و پاسخگوئی آنان در مقابل جامعه و نهادهای آن در خصوص تکالیف و وظایفشان است.

بر این مبنا افزایش روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخگوئی در حکومت اهمیت زیادی دارد و به تحقق اهداف آن، مشروعیت و کارآمدی حکومت و به‌روزی و سعادت مردم و توسعه کشور خواهد انجامید. عکس آن به ناکارآمدی، فساد، عقب‌ماندگی، بحران‌های سیاسی و اجتماعی، فرهنگی، بحران مشروعیت، عقب‌ماندگی و زوال منجر خواهد شد. بسیاری از عوامل موثر در مسئولیت‌پذیری، به عوامل روان‌شناختی و پیشینه فرهنگی حاکمان و کارگزاران و مدیران، شرایط و محیط تربیتی از جهت فرهنگی، خلق و خوی اجتماعی، باورها و هنجارهای عمومی و منش ملی برمی‌گردند.

فرهنگ از این جهت که به‌طور مستمر از طریق زبان، پیام‌های رسانه‌ای، شیوه‌ها و نهادهای مدل‌سازی رفتار منتقل و بازتولید می‌شود، جنبه خودتقویت‌کننده‌ای دارد. پیشینه، بستر و شرایط محیطی فرهنگی مدیر و منش ملی مردمان کشور بر رفتارها و عملکرد مدیران در حوزه مسئولیت‌پذیری اثر می‌گذارد (Dugan and Komives, 2010: 525-549). داشتن نگاه جمع‌گرایانه و جهت‌گیری‌های انسانی می‌تواند راه مدیریت مسئولانه را مساعد سازند. به همین ترتیب، به نظر می‌رسد که استفاده کمتر از ابزارهای پرزور قدرت و در پیش گرفتن رفتار ایثارگرانه برای مدیران مسئول به مبانی فرهنگی آنان بستگی زیادی دارد. شرایط فرهنگی نامساعد می‌تواند مدیران را در اعمال مسئولیت خود به چالش بکشند.

این تلقی که پاسخگو بودن مسئولین به مردم امری روانشناختی، قانونی، اخلاقی و عقلانی است، نباید موجب نادیده انگاشتن اثر وضعیت تاریخی و ساختاری یک جامعه از گذشته تاکنون گردد. جامعه‌ای که دارای چند هزار سال تاریخ تمدنی و فرهنگی است و خود دارای انگاره‌های خاص در عرصه فرهنگ و اخلاق بوده است، بی‌شک شرایط فکری و فرهنگی امروز آن متأثر از این تاریخ و فرهنگ است. بر همین مبنا بحث پاسخگو بودن مسئولین را می‌توان در برآیند تعامل افراد جامعه با یکدیگر در طول تاریخ دید؛ در امری که آن را به عنوان «منش ملی» می‌شناسند.

هدف ما در این تحقیق بررسی رابطه منش ملی و مسئولیت‌پذیری ایرانیان به‌ویژه در عرصه سیاسی و اجتماعی است. سوال اصلی این است که مسئولیت‌پذیری در منش ملی ایرانیان چه جایگاهی دارد و کدام موانع در این منش نهفته‌اند؟ برای پاسخ به این سوال، با طرح این فرضیه که «مسئولیت‌پذیری ایرانیان در منش ملی و تحولات فرهنگی-تاریخی ایران ریشه دارد»، پس از مرور مبانی مفهومی و آثار مسئولیت‌پذیری، در بخش اصلی تحقیق به مطالعه مهمترین مشاهدات و ملاحظات متفکران و اندیشمندان و مورخانی پرداختیم که از زاویه‌ای بیرونی و غیرجانبدارانه یا ملی‌گرایانه، روحیات و خلیات ایرانیان در این عرصه را توصیف و تحلیل کرده‌اند. به عبارت دیگر، می‌کوشیم مسئولیت‌پذیری و موانع آن در منش ملی ایرانیان را در آینه ملاحظات و مطالعات غیرایرانیان ارزیابی کنیم. پرواضح است که در این امر اجتناب از انگاره‌های سوء و مغرضانه در اعتبار چنین بررسی‌ای نقش مهمی دارد. این مهم را با روشی توصیفی-تحلیلی به انجام می‌رسانیم.

پیشینه پژوهش

مرور سوابق پژوهشی موضوع «عوامل اثرگذار بر مسئولیت‌پذیری و پاسخگوئی مدیران» نشان می‌دهد شمار فراوانی متغیر در این حوزه بررسی و اثر آنها سنجیده شده است؛ از جمله احساس عزت نفس، وراثت، نظام سیاسی، احساس امنیت، باورهای دینی، مدرسه، شرایط سازمانی، احساس تعلق، فرهنگ کار، شیوه فرزندپروری، مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی، اعتماد اجتماعی، شرایط اقتصادی، جنسیت، پایگاه اقتصادی، خانواده، ساختار اداری، تفاوت فرهنگی، فرهنگ و... مرور این عوامل نشان می‌دهد برخی از این عوامل به حوزه مسائل روانی، معنوی و فرهنگی تعلق دارند و برخی دیگر به حوزه امور ملموس و بیرونی مثل شرایط اقتصادی، قوانین و...

عوامل بیرونی اثرگذاری مسئولیت‌پذیری به شرایط اجتماعی و سیاسی، ساختار اداری، وضعیت اقتصادی، کیفیت قوانین و نظارت‌ها و ضمانت‌های اجرایی پاداش‌ها و مجازات‌ها و مانند این هستند که برکنار از مسائل فرهنگی و روانی بر مسئولیت‌پذیری کارگزاران اثرگذار می‌باشند. در یک دسته از تعاریف، مسئولیت‌پذیری یک الزام و تعهد «درونی» از سوی فرد برای انجام مطلوب فعالیت‌هایی که بر عهده او گذاشته شده است، تعریف می‌شود (صاحبی و همکاران، ۱۳۹۴). چپستی و ابعاد این تعهد درونی یا احساس و ناظر درونی که فرد را به مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد بیشتر در مطالعات روانشناسانه، پژوهش‌های فرهنگی یا بررسی‌های میان‌رشته‌ای مدیریت-روانشناسی و علوم اجتماعی و نیز حوزه امور معنوی و دینی مورد توجه بوده است. در این پژوهش عوامل روانشناختی را با تأکید بر منش ملی بررسی می‌کنیم.

در مطالعات میان رشته‌ای درباره مدیریت و عملکرد نیروی انسانی که یک طرف آن روانشناسی است، انگاره غالب آن است که تجربیات اخلاقی و عاطفی مربوط به پرورش روانی و رویدادهای دوران کودکی بر رفتار فرد - اعم از یک مدیر - در دروان بعدی زندگی اش تأثیر زیادی می‌گذارد. همچنین میزان مراقبتی که افراد در سال‌های جوانی دریافت می‌کنند بر شخصیت بزرگسالی آنان تأثیر می‌گذارد. برخی محققین ادعا می‌کنند که دریافت‌های ناخودآگاه در گذشته، می‌تواند بر رفتارهای اخلاقی ما تأثیر بگذارد و دو نوع محرک روانی و اخلاقی را به صورت محرک انگیزشی ایجاد کند که البته بر کنشگری یک مدیر هم تأثیرگذار خواهد بود (Pless, 2007: 437-456).

محرک‌های روانی شامل نیازهای شخصی مانند نیاز به کاوش، ابراز وجود، دلبستگی، وابستگی و احساس لذت است که بر اساس نگرش روانکاوانه ریشه در دوران نوزادی دارد. محرک‌های اخلاقی، با بُعد بین فردی، شامل احساس به رسمیت شناختن، عدالت و مراقبت قابل توضیح است. محرک‌های روانی به تجربیات دوران کودکی برمی‌گردد، در حالی که محرک‌های اخلاقی در طول زمان ایجاد می‌شوند. این محرک‌های انگیزشی می‌توانند برای مدیرانی که آن‌ها را ندارند یک چالش باشند، در حالی که برای مدیرانی که آن‌ها را دارند، یک مزیت است.

موقعیت‌های عاطفی، انگیزشی و شناختی ما (یعنی عوامل ایجادکننده شخصیت) توسط محیط شکل می‌گیرد، اما این گرایش‌ها بر واکنش‌های ما به محیط و انواع محیط‌ها و موقعیت‌هایی که انتخاب می‌کنیم نیز

تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین، افراد شخصیت خود را از طریق یک فرآیند پویا، مستمر و متقابل تعامل با محیط پیرامونی خود توسعه می‌دهند. تأثیر انواع مختلف هوش (اخلاقی، سازمانی، هیجانی و...) بر مسئولیت‌پذیری افراد در پژوهش‌های مختلف بررسی شده و چند و چون این اثر تبیین گردیده است. در یافته‌های برخی از تحقیقات بر هوش اخلاقی به عنوان مولفه مؤثر بر مسئولیت‌پذیری تأکید شده است. هوش اخلاقی را قدرت و توان تمییز درست و نادرست می‌دانند (Kiel & Lennick, 2005) و بر مبنای آن افراد، با هوش اخلاقی بیشتر، مشارکت، احساس مسئولیت‌پذیری و عملکرد بالاتر و بیشتری دارند و اعمال آن‌ها پیوسته با ارزش‌ها و عقایدشان هماهنگ است (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۴). هوش هیجانی نیز از دیگر انواع هوش و ابعاد روانی-شخصی فرد است که بر مسئولیت‌پذیری او اثر می‌گذارد (Wijekoon, 2017: 176). طبرسا و کربکندی (۱۳۹۵) در پژوهشی اثر هوش سازمانی بر مسئولیت‌پذیری را ملاحظه و تبیین کرده‌اند. رضایی و همکاران (۱۳۹۹) نشان داده‌اند هوش اخلاقی، هوش هیجانی، رهبری، فرهنگ سازمانی، تعهد سازمانی، تعلق خاطر کاری و ارزشیابی به ترتیب از مهمترین عوامل مؤثر بر مسئولیت‌پذیری هستند.

از نظر آنها تقویت و افزایش روحیه مسئولیت‌پذیری در افراد بر اساس این ملاحظات روانشناختی، توجه به پرورش صحیح خصایص اخلاقی و روانی در فرد به‌ویژه در دوران کودکی را می‌طلبد. برای داشتن نسلی سرشار از مدیران پاسخگو و مسئولیت‌پذیر، توجه به پرورش روانی و اخلاقی آنان از کودکی ضروری است و این مهم نیازمند توجه در برنامه‌های تربیتی و آموزشی در نهادهای عمومی مسئول آموزش و پرورش و نیز آگاهی‌بخشی و مهارت‌آموزی در خانواده و والدین است. یکی از مهم‌ترین الزامات در این مسیر تعریف برنامه‌های دقیق و هدفمند بر مبنای مطالعات کارشناسی-روانشناسانه و تصویب و ابلاغ آنها در قالب برنامه‌ها قانون‌های میان‌مدت و بلندمدت است.

چارچوب مفهومی

الف: مسئولیت‌پذیری و گستره آن

مسئولیت‌پذیری گونه‌ای التزام به عمل یا واکنش فردی در موقعیت‌های مختلف بر مبنای تقید به حقوق دیگران تعریف شده است؛ احساس تعهد و پایبندی به دیگران، تبعیت از قواعد و معیارهای اجتماعی و درک قواعد گروهی

که در ذهن فرد شکل گرفته است و بر رفتارهای او اثر می‌گذارد (سبحان‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۸). مسئولیت‌پذیری و پاسخگوئی در هسته و کانون امر مدیریت قرار دارد، زیرا تبدیل شدن به یک مدیر «یک انتخاب آگاهانه و داوطلبانه است که ریشه در مسئولیت دارد» (Novicevic et al., 2013: 474). مدیریت مسئولانه و رسیدگی به نیاز ذینفعان، دو عنصری هستند که به طور جدایی‌ناپذیری به هم مرتبط هستند. در مسئولیت‌پذیری اجتماعی فرد گرایش مسئولانه دارد؛ برای فعالیت به صورت مسئولانه احساس شایستگی می‌کند؛ درباره فعالیت مسئولیت‌پذیرانه خود را اثرگذار احساس می‌کند و اعمال مسئولانه انجام می‌دهد.

مسئولیت‌پذیری یک مفهوم چندرشته‌ای است که حقوق، سیاست، مدیریت، اخلاق، روانشناسی، رویکردهای فرهنگی و نظریه سیستم‌ها به آن توجه ویژه‌ای دارند (Pless and Maak, 2011: 3-13). در عین حال این مفهوم پیچیدگی‌ها و ابعاد زیادی دارد و درباره آن دیدگاه‌ها و رویکردها متفاوت است. حتی در مورد چند و چون آن در عرصه مدیریت خصوصی و دولتی رویکردها متفاوت است.

در پاسخگوئی مدیران، اتخاذ تصمیمات فراگیر، اخلاقی و مسئولانه و عمل به شیوه‌ای که همه طرف‌ها و ذی‌نفعان را راضی سازد از سوی کارگزاران همواره کار آسانی نیست و از این روی مدیران باید دیدگاه‌های مختلف ذینفعان متفاوت و متکثر را در نظر بگیرند. مدیران در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که تصمیمات اتخاذ شده توسط آن‌ها، از سوی همه طرف‌ها اخلاقی تلقی نمی‌شود و یا در موقعیت‌های دیگری، مدیران باید منافع یک گروه ذینفع را بر سایرین اولویت دهند. چه بسا اصلاً مدیریت مسئول برای همه معنی یکسانی ندارد (Waldman & Galvin, 2008: 327-341).

یکی از دیدگاه‌های مطرح در زمینه مسئولیت‌پذیری مدیران و کارگزاران، رویکرد «محدودیت اقتصادی» است که متمرکز بر گزاره به حداکثر رساندن سود ذینفعان است. دیدگاه دیگر «ذینفعان گسترده» است که فراتر از منافع اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد (Waldman & Siegel, 2008: 117-131) و تصمیمات معقول را با توجه به نیازهای یک بخش بزرگتر از جامعه اتخاذ می‌کند. مجموعه‌ای از ذینفعان می‌توانند سرمایه‌گذاران، کارمندان، گروه‌های مصرف‌کننده، دوستداران محیط‌زیست و خود جامعه-به معنای تمام افراد در مقابل مسئولان دولتی- باشند (Witt & Stahl, 2016: 623-638).

دیدگاه اقتصادی محدود در حوزه نظریه‌ها و افکار اقتصادی رایج است و ریشه در تفکر ابزاری مبتنی بر نمایندگی دارد. فریدمن (۱۹۷۰) یکی از طرفداران این نگاه است و باور دارد مدیران ادارات و شرکت‌ها فقط در مقابل ذینفعان مسئول هستند. در مقابل معتقدان به دیدگاه ذینفعان گسترده اصرار دارند که مدیران در ارگان‌ها، مسئول مجموعه بیش از ذینفعان خود می‌باشند (Antunes & Franco, 2016: 126-152). نظریه ذینفعان گسترده بر این فرض استوار است که به دست آوردن منافع اقتصادی لزوماً و به صراحت تنها قسمتی از منافع مورد نظر یک نهاد در جامعه است (Freeman et al., 2004:364).

در یک جامعه، همه ذینفع هستند و از این رو از مدیران خواسته می‌شود تا «حافظ روابط با گروه‌های مختلف ذینفع» باشند (Maak and Pless 2006:100)، که دارای منافع مشروع در ادارات هستند و می‌توانند بر فعالیت‌های اداره تأثیر بگذارند. طرفداران رویکرد ذینفعان گسترده یک جهت‌گیری رفاه اجتماعی و نوعی مسئولیت‌فراگیر مدیران را در نظر می‌گیرند. بر اساس این مقدمات می‌توان گفت آنچه که در یک شرکت تجاری در حوزه خصوصی درست است همان چیزی نیست که در یک سازمان عمومی هم درست باشد. از این روی ضروریست ضمن تمایز نهادن میان مسئولیت و پاسخگویی در مدیریت خصوصی و دولتی یا عمومی، به گستردگی دامنه مسئولیت و پاسخگویی مدیر دولتی توجه ویژه‌ای شود؛ چراکه این مدیر هم مسئول تحقق اهداف محدود سازمان خود است و هم از جهت اجتماعی مسئولیت دارد و باید پاسخگو باشد.

ب: آثار مسئولیت‌پذیری

عملکرد مسئولانه مدیران بر عملکرد فراگیر، عمومی و اجتماعی سازمان و نیز بر مناسبات درونی دستگاه تأثیر می‌گذارند (Voegtlin et al., 2012:1-16). در حالی که سازمان اداری کشور مسئول تحقق شرایط زندگی امن، رفاه، بهروزی، تعالی و خشنودی مردمان است و مشروعیت این سازمان یعنی دولت و حکومت به این عملکرد وابسته است، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدیران بر تحقق یا عدم تحقق این اهداف از پایین‌ترین سطح مثل رضایت یا عدم رضایت از عملکرد شهرداری یک شهر تا بالاترین سطوح مثل رضایتمندی عمومی از حکومت و پیشرفت اهداف کلان یا ناکامی آن اثرگذار خواهد بود. آثار مسئولیت‌پذیری علاوه بر سطوح خرد و کلان، جنبه‌های متعدد دارد؛

مالی، اداری، سیاسی و... در مورد امور مالی، همانند قواعد حاکم بر بخش خصوصی، وجود مدیریت مسئول یا وجود مدیریت غیرمسئولانه می‌تواند هزینه‌های کسب و کار را کاهش دهد یا برعکس افزایش دهد. هزینه‌های «جاری»، «پرسنلی»، «هزینه‌های منفی و محدودیت‌های مقطعی» و «مکانیسم‌های نظارت» همگی می‌توانند کاهش یابند و یا محدود شوند. به طور کلی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مدیریت مسئول با نتایج مالی مثبت همراه است. مدیران مسئولیت‌پذیر از مبانی اخلاقی اندیشه و منش خود برای اتخاذ تصمیمات درست استفاده می‌کنند، تأثیرات این تصمیمات را بر دیگران در نظر می‌گیرند و از قدرت خود برای رسیدن به اهداف قانونی از طریق ابزارهای قابل قبول استفاده می‌کنند (Pless and Maak, 2011: 3-11) در هر سازمانی، کارکنان، یکی از ذینفعان اصلی سازمان هستند و از این رو، تحت تأثیر اقدامات مدیران مسئول قرار می‌گیرند. تأثیر مدیریت مسئول بر تعدادی از رفتارهای مرتبط با کارکنان مشهود است. آن‌چنان که می‌توان بیان نمود مدیریت مسئول موجب حفظ کارکنان نخبه در سازمان می‌شود و جابجایی آنان را کاهش می‌دهد، رضایت شغلی را افزایش می‌دهد، تعهد کارکنان را بهبود می‌بخشد، انگیزه را افزایش می‌دهد، روحیه و رفاه کارکنان را در بلندمدت افزایش می‌دهد، یافتن و استخدام کارکنان نخبه را افزایش می‌دهد، بهره‌وری را افزایش می‌دهد و امنیت روانی حاصل از حضور همیشگی کارکنان را تضمین می‌کند. کارمندان پس از مشاهده رفتارهای مدیران تمایل دارند رفتاری مانند آنان به انجام برسانند. مدیران مسئول همچنین توانایی تأثیرگذاری بر شیوه‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی و فرهنگ سازمانی را با تأکید بر تعامل ذینفعان از طریق اقدامات خود دارند (Doh and Quigley, 2014: 255). اقدامات مدیران و مسئولیت‌پذیری یا عدم‌مسئولیت‌پذیری آنان بر چشم‌انداز سازمان در عرصه عمومی از جمله رابطه با گروه‌های مختلف مردم، مسئولان مافوق، نمایندگان، نهادهای نظارتی، رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی و فکری اثرگذار است. اقدامات مسئولانه می‌تواند به افزایش اعتبار و وجهه سازمان، حفظ و تقویت مشروعیت دولت و حکومت کمک کند یا آن را تقلیل دهد. این مدیران در فرآیند عملکرد خود سرمایه اجتماعی را برای اداره کشور ایجاد و تقویت می‌کنند. یک مدیر مسئول اطمینان حاصل می‌کند که پروندادی که اداره به عنوان عملکرد خود ارائه می‌دهد، نیازها و مطالبات مردم از دولت در مورد عملکرد این سازمان و مأموریت‌ها و وظایف آن را برآورده می‌کند، و عملکرد نهاد و یا ارگان نه‌تنها با نهایت صداقت به انجام می‌رسد، بلکه با وجود

مطالبات متکثر و گاه متضاد، برای عمده مردم نیز ایجاد مشکل نمی‌نماید و این امور است که باعث افزایش رضایت مردم از نهاد و دستگاه مربوطه و دولت می‌شود (Gond et al., 2011:115-132).

ج: منش ملی و مسئولیت‌پذیری

«منش ملی» را می‌توان به مثابه شکل خاصی از نگرستن به وحدت و انسجام ارزش‌های به لحاظ فرهنگی تعیین شده با الگوهای رفتاری تعریف کرد. با این حال، فراتر از وظیفه مطالعه قاعده‌ای که از طریق آن توالی ارزش‌های مذکور یا رفتار الگومند در یک فرهنگ متجلی می‌شوند، وظیفه مطالعاتی دیگری نیز باقی می‌ماند و آن معین کردن قاعده‌ای است که از طریق آن «الگوهای شخصیتی» بخصوصی می‌توانند بین اعضای یک فرهنگ متجلی شوند. علاوه بر این، تعریف «منش ملی» به عنوان امری کم و بیش مترادف با مجموع رفتارهای فرهنگی اکتسابی، هر کوششی برای ربط دادن فرهنگ به شخصیت را به کوششی برای ربط دادن فرهنگ به خودش تبدیل می‌کند.

شاید بتوان گفت زنجیره اصلی‌ای که تعاریف متعدد از منش ملی را به یکدیگر پیوند می‌دهد، آن است که در این تعاریف مفهوم منش ملی به مشخصه‌هایی «مشترک» یا استاندارد در یک جامعه اشاره دارد. از این رو «منش ملی» باید نشان‌دهنده نمایانماهای موجود در توزیع انواع شخصیت در یک جامعه باشد. بنابراین، می‌توان منش ملی را نسبت دادن سنخ‌های شخصیتی، نظام باورها و ارزش‌ها، نیازها و سازوکارهای دفاعی، ویژگی‌های مرکزی و برون‌دادهای اجتماعی به تمام یا اغلب اعضای یک ملت دانست (امیر، ۱۳۹۶: ۱۸). مسئولیت‌پذیری هم یکی از این ویژگی‌ها است. به عبارت دیگر، مسئولیت‌پذیری یکی از اجزای منش ملی و برآیندی از خصال روانی، شخصیتی و اخلاقی مشترک اعضای یک جامعه قلمداد می‌شود که چگونگی آن را می‌توان با تحلیل منش ملی فهمید.

این تلقی که پاسخگو بودن مسئولین به مردم امری قانونی، مدیریتی و سازمانی است، نباید موجب نادیده انگاشتن اثر وضعیت تاریخی و ساختاری یک جامعه از گذشته تاکنون گردد. جامعه‌ای که دارای چند هزار سال تاریخ تمدنی و فرهنگی است و خود دارای انگاره‌های خاص در عرصه فرهنگ و اخلاق بوده است، بی‌شک شرایط فکری و فرهنگی امروز آن متأثر از این تاریخ و فرهنگ است. بر همین مبنا بحث پاسخگو بودن مسئولین را می‌توان

در برآیند تعامل افراد جامعه با یکدیگر در طول تاریخ دید؛ در امری که آن را به عنوان «منش ملی» می‌شناسند.

منش ایرانیان و مسئولیت‌پذیری از دید غیر ایرانیان

در فهم رابطه منش ملی و مسئولیت‌پذیری ایرانیان باید نخست جنبه‌هایی از منش ملی که به این موضوع مربوط می‌شوند را بشناسیم. یکی از راه‌های رسیدن به شناختی نسبی در این حوزه، مطالعه دیدگاه سفرنامه‌نویسان غربی درباره ایرانیان است، خود در آینه دیگری. اگرچه در پذیرش قضاوت‌های غربی‌ها درباره ایرانیان می‌بایست با احتیاط برخورد کرد و رویکردهای مغرضانه و نادرست و بدبینانه و... در میان قضاوت‌های آنان را با تحلیل و بررسی دقیق زمینه‌ها و نوشته‌های آنان تشخیص داد، اما با این‌همه دیدگاه‌های آنها می‌تواند در فهم منش ایرانیان تا حدی موثر و قابل اعتنا باشد.

الف: نگاه سفرنامه‌نویسان

در نگاه سفرنامه‌نویسان غربی، انسان ایرانی در زندگی اجتماعی‌اش با هزاران مشکل خُرد و بزرگ مواجه است (انه، ۱۳۹۸: ۱۵۱) و نوسانات شدید در زندگی خصوصی یکی از بارزترین وجوه زندگی ایرانیان است. این زندگی همیشه در «فضایی از ابهام» قرار دارد که ویژگی غالب آن احساس زنده و مستمری از فقدان امنیت ملی و فردی است (فولر، ۱۳۷۷: ۲۹). این ویژگی از دید یکی از سفرنامه‌نویسان حاصل این فکر است که مردم ایران در مملکتی هستند که روزی سلطان‌اند و روزی دیگری دست‌گدایی باید دراز می‌نمایند... و شناخت این وضعیت از سوی نویسنده حاصل تجربه زندگی طولانی در ایران بیان شده است (موریه، ۱۳۷۶: ۵۰۵ و ۴۹۳).

فقر، آشفتگی، تزلزل، بی‌ثباتی و بی‌نظمی نیز ویژگی‌هایی است که دیگران به آن اشاره کرده‌اند (انه، ۱۳۶۸: ۱۰۶). سفرنامه‌نویس شهیر فرانسوی زمان صفویه (شاردن) در تبیین فرهنگ و شخصیت ایرانیان، محیط‌گرایی را دلیل نهایی و اصلی نوسانات اجتماعی جامعه ایران می‌داند که با دیدگاه بوم‌شناسی اجتماعی همانندی دارد. شاید بتوان در این جا به یک نتیجه نهایی این فضای بی‌ثبات اشاره نمود، چیزی که اغلب سفرنامه‌نویسان به آن اشاره نموده‌اند؛ این نتیجه و یا ویژگی جامعه ایرانی «استبداد» است. به بیان دیگر مظاهر خاص شخصیت مردم ایران، بر اساس نوشته برخی نویسندگان خارجی محصول وضع اقتصادی و محیط زیست آن‌هاست. ایرانی‌ها ذاتاً

دموکرات‌منش هستند، ولی از ملتی که هنوز بر مبنای اقتصاد کشاورزی زندگی می‌کنند و به تازگی از دست یک رژیم استبدادی و فئودال راحت شده، وجود اختلاف طبقاتی... و سایر مظاهر خاص این نوع حکومت‌ها غیرقابل انتظار نیست. به همین دلیل شرایط موجود... ناشی از نارسایی وضع سیاسی و اداری ایران می‌باشد- نه به علت ناتوانی ذاتی مردم- (میلسپو، ۱۳۵۶: ۹۳-۹۹).

در نگاه این نویسندگان «مردم ایران به واقع بنده شاه می‌باشند... و هر آنچه انجام می‌دهند و یا به انجام آن مبادرت نمی‌کنند، بر اثر بیم و امید نسبت به این مرکز اصلی قدرت در جامعه ایرانی است» (شاردن، ۱۳۷۲: ۷۷۰؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۵۰؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۱۶۷). این استبدادزدگی نتایجی را به همراه دارد، از یک سو سبب شده در ایران شاهد نوعی استبداد سلسله مراتبی باشیم که هر صاحب منصب و قدرتی نسبت به زیردستان خود، ادعای خدایی و قدرت مطلقه دارد و از سوی دیگر، خود همین استبداد سلسله مراتبی موجب بروز نوعی ظلم سلسله مراتبی شده که هر شخصی چه بخواهد و چه نخواهد، تجربه ظلم و تعدی ناشی از استبداد از سوی صاحبان قدرت و منصب خویش را تجربه کرده است (موریه، ۱۳۷۶: ۲۵۷۷ - ۲۵۵۵؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۶۱؛ داگلاس، ۱۳۷۷: ۲۲۰؛ کارری، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

جامعه ایران از نگاه این نویسندگان در عرصه قدرت، در اکثر مواقع استبداد را تجربه کرده است. از این رو، کهن‌الگویی شکل گرفته که نشان‌دهنده قربانی شدن ایرانیان پیش پای قدرت است و زمینه‌ساز اصلی بسیاری از رفتارها و افکار حاکم بر جامعه ایرانیان بوده است (فولر، ۱۳۷۷: ۲۶). از جمله این که چیزی به عنوان قاعده و نظم ارتباطی بر جامعه ایران حاکم نباشد و به همین دلیل شاهد نوعی خودکامگی و میل متغیر شاهانه باشیم که ایرانیان را در تجربه مداومی از نوسانات شدید در زندگی شخصی و خصوصی همراهی می‌کند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۵۰). بنابراین، از این منظر می‌توان گفت احساس دائمی و زنده فقدان امنیت در سطح ملی و فردی ویژگی غالب تاریخ معاصر و به عبارتی کل تاریخ استبدادی ایران می‌باشد (گرگر، ۱۳۶۶: ۴۰).

یکی از نویسندگان خارجی در توصیف این وضعیت در زمان رضاخان می‌گوید: «در سال ۱۹۲۶ کلیه آثار مقدماتی پیشرفت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران پدیدار شده بود. اگر این تاریخ مصادف با غارت گسترده

رضاشاه و ارتش او نشده بود، احتمال داشت اعتماد عمومی به دولت که لازمه وحدت ملی است، رفته رفته در میان مردم ایجاد شود. ... در آن سال رضاخان که از ارتش برای دخالت در انتخابات پارلمانی استفاده کرده بود، خودش را «شاه» نامید و کشور به دوران استبداد بازگشت بی آنکه کوچکترین صدای اعتراض از جانب اشخاص به اصطلاح خوبی که به علت بی جرئتی و آشفتگی فکری، یک فرصت طلایی را در حفظ آزادی کشورشان از دست دادند، بلند شود» (میلسپو، ۱۳۷۰: ۳۶).

این کیفیت در طول تاریخ معاصر و با حضور و دخالت بیگانگان شدت بیشتری گرفته و وقتی با شکست‌های پیاپی از خارجیان همراه شد، در نهایت نوعی احساس عدم کنترل بر سرنوشت خود را در جامعه ایرانی تشدید نمود. نتیجه حاصل از این فضای پر از تجربه ناامنی و ابهام که به سبب تاثیر دربار و بیگانگان بود، باعث به وجود آمدن خصلتی روان‌شناسانه نزد ایرانیان شد که به بیان سفرنامه‌نویسان خارجی، ایرانیان از فردای خود اطمینان نداشته باشند و از این رو فقط در زمان حال زندگی کنند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰). پی‌آمد این فضا، پیدایش خصلتی روان‌شناسانه نزد ایرانیان بود که به آن «توهم توطئه» می‌گویند.

ب: آثار استبداد بر منش ملی

بسیاری از سفرنامه‌نویسان و نویسندگان غیرایرانی در تحلیل دلیل عمده و اصلی مشکلات حیات ایرانیان برآنند که برخی مشکلات بنیادین تمدن ایرانی از ابتدا و دست‌اندازی بیگانگان در حیات مردم ایران هرچند که می‌تواند بحران آفرین باشد ولی در نهایت، استبداد تأثیرگذارتر بوده است. نویسنده‌ای مانند بلوشر در هنگام ترک ایران می‌نویسد: «افکار من با نگرانی به مخاطرات ناشی از دیکتاتوری متوجه شد که دست مایه‌اش ترور و آدمکشی است و بر صغیر و کبیر رحم نخواهد کرد» (بلوشر، ۱۳۶۳: ۳۲۷).

نتیجه این استبداد سلسله مراتبی و به تبع آن ظلم سلسله مراتبی را می‌توان در این توصیف نویسنده آمریکایی دریافت: «در یک رژیم استبدادی و حکومت فردی، ظلم، ناامنی و بدگمانی و تزویر به صورت وسیله دفاعی و عادت درمی‌آید. فقدان قانون، مراجع قضایی بی طرف، تضمین‌های مربوط به جان و مال و نیز خطر همیشه موجود غارت و اخذ اموال به زور، اشخاص را مجبور کرده که به عنوان عادی‌ترین کار به طفره و تعلل و نادرستی متوسل

شوند. قواعد بازی، مستلزم حقه بازی و ریاکاری است و به آن پاداش می‌دهد. یک کلاهبردار و شارلاتان باهوش، هیچ چیزی را در افکار عمومی از دست نمی‌دهد، مشروط بر اینکه بتواند با آن کنار بیاید. در این رژیم قدرت فردی، هوس فردی و ناامنی فردی، اشخاص باید راه جلب توجه و ترحم بزرگان و بالا رفتن از شانه‌های دیگران را خوب بیاموزند.

بدین سان، یک نوع آداب‌دانی عمومی به وجود آمده که با نوکر مآبی که همیشه همراه آن است، چاپلوسی، رشوه دادن و رشوه ستاندن، دسیسه‌های زیرکانه و طفره‌های هنرمندانه را رایج ساخته است. یک چیز غیر قابل لمس که «آبرو» نامیده می‌شود، در همه جا جز در اعماق جامعه، مطلوب‌ترین و با ارزش‌ترین ثروت شخص به شمار می‌رود. بازتاب «آبرو» در مجموعه‌ای از موارد اکتسابی مشاهده می‌شود: قدرت، مقام، عنوان، رتبه، موفقیت و حیثیت. در بیشتر موارد در سن و عقل و گاهی در ثروت نیز اثر می‌گذارد. «آبرو» هم معنی احترام به خود و هم احترام به دیگران را می‌دهد؛ و در نهایت، نزاکت... هیچ گاه پول را از دست افراد طماع خارج نمی‌کند. در حالی که هرکسی بخواهد اقدامی انجام دهد، باید اقدامی قاطع انجام دهد و این خلاف نزاکت شمرده می‌شود (میلسپو، ۱۳۷۰: ۱۱۳ و ۱۹۷).

همین نگاه شرم‌انگاری موجب می‌شود «شخصیت ایرانی به راحتی به وضع موجود تن می‌دهد و با آن سازگار می‌شود» (انه، ۱۳۶۸: ۱۱) و در نتیجه سفرنامه‌نویسان از ایرانیان با عنوان‌هایی همانند، از طبع آرامش طلب برخوردار هستند و هیچ‌گاه کار را به منتهای آن نمی‌رسانند و با قدرت درگیر نمی‌شود، صحبت نمایند. از سوی دیگر، کارکرد پنهان این وضعیت نوعی سازگاری و رمز بقا برای استحاله درونی نیروهای مسلط بوده است.

از این عبارتها مشخص می‌شود که یکی از شاخص‌های اصلی «منش ملی» ایرانیان در حوزه فرهنگ سیاسی از دیدگاه سیاحان خارجی وجود فضای استبداد و نتایج حاصل از سیطره آن بر حیات اجتماعی مردم ایران است. البته

۱. در فرهنگ شرقی مفهوم «آبرو» وجود دارد که در مقابل مفهوم «گناه» در غرب قرار می‌گیرد که البته به صورت بنیادی به یکدیگر تفاوت دارد؛ در گناه برآورد منفی معطوف به رفتار است و در شرم معطوف به خود. در شکل نوعی، فرد گناهکار با مجازات به حالت اولیه برمی‌گردد، اما فرد شرمگین به سرزنش مدام خود می‌پردازد. سرزنش خود در جامعه سنتی روی دیگر سرزنش جمع است در این فرم اجتماعی، شرم خود را در جمله «مردم چی میگن؟» و همچنین در واژه رسای «آبرو» نشان می‌دهد. فردی که در برابر قانون گناهکار شناخته می‌شود، پس از مجازات از و گناهکاری خود پاک شده است، اما ممکن است تا ابد احساس شرم کند؛ احساس بی‌آبرو، احساس سراقندگی. وقتی به کسی با عصبانیت می‌گوییم «خجالت بکش!» داریم به این اشاره می‌کنیم. گناه پای دستگاه قضا را به میان می‌کشد، شرم پای فشار اجتماعی را (اینکلس، ۱۲۹۶).

صرفاً نتیجه فضای استبدادی همین موارد که ذکر گردید نیست، بلکه بنا به تصریح یکی از نویسندگان خارجی این وضعیت تاریخی نوعی از «منش عاطفی توأم با احساس حقارت و امنیت را همراه با انگیزه‌های تلافی جویانه و دفاعی آن» را در ایرانیان ایجاد کرده که در اثر کتمان و تضعیف روحیه آنان پیچیده‌تر شده و این شکل از احساس و رفتار، «به کلی با ساختار احساساتی غربیان فرق دارد». این حقارت و ناامنی در سیاست عمومی باعث شده که ایرانیان ناخودآگاه «در جست و جوی یک پدر به شکل یک ایرانی دیکتاتور یا بیگانه خیر خواه» باشند که از آن‌ها حمایت کند و به نیابت از ایرانیان و بدون تشبث به ابتکار و شهامت آنان دست به معجزاتی بزند» (میلسپو، ۱۳۷۰: ۱۱۴-۱۱۵).

این فضا یک حالت متناقضی در شخصیت ایرانیان ایجاد می‌کند: ایرانیان همواره دم از تقوا و عدالت می‌زنند و نفرت خود را از ظلم و خودسری بیان می‌دارند؛ همین که دور به دستش افتد خود جباری بی‌نظیر می‌شوند (مورگان، ۱۳۳۵: ۵۸۰) بنابراین، این وضعیت پدید آوردن یک چارچوب فرهنگی کلی می‌شود که در آن موقعیت «زیردستی و فقدان امنیت» یک فرآیند مداوم و تکراری را ایجاد می‌کند (فولر، ۱۳۷۷: ۹۰۱). البته این وضعیت را بیشتر باید در حیات خارجی مردم ایران دید. مردم در زندگی عادی خویش بر نوعی آرامش نسبی اتکا دارند، ولی هرگاه پای روابط قدرت به میان می‌آید، نوسان‌های شدید، مهم‌ترین ویژگی زندگی ایرانیان می‌شود (داگلاس، ۱۳۷۷: ۲۲۳).

این چهره متناقض فقط در ظهور و بروز قدرت و بی‌قدرتی نشان داده نمی‌شود و به گونه‌ای دیگر ابعاد زندگی ایرانیان را بر اساس توصیفات سیاحان خارجی در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، ناامنی اجتماعی- فرهنگی نتایج بسیار مهمی را برای مردم ایران داشته است. ساختار اجتماعی و فرهنگی ایرانیان به گونه‌ای مبتنی بر نوعی ساختار بنیادی تقابلی میان درون و بیرون است. ساختار تقابلی که در کسب قدرت هم بروز و ظهور دارد. صفاتی که برای توصیف این تقابل از سوی نویسندگان خارجی بیان شده است را می‌توان به این صورت جمع‌بندی نمود که خصوصیت بیرونی ایرانیان عبارت است از عرصه تضادها، تعارض‌ها، ناامنی‌ها، بی‌اعتمادی و بی‌اطمینانی، هرج و مرج غیراخلاقی، عرصه پایمال شدن حقوق و در نهایت نوعی تنازع بقای غیراخلاقی است. اما عرصه اندرونی برای ایرانیان این ویژگی‌ها را داشته است: عرصه اعتماد، اطمینان، آرامش، قابلیت پیش‌بینی و فهم متقابل، عرصه ایفای حقوق و فضای

اخلاقی و عموماً عرصه سرشار از دگرخواهی و فداکاری برای دیگران است (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۹۹؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۸۰؛ ویشارد، ۱۳۳۷: ۹۳).

با توجه به صفاتی که در نوشته‌های سیاحان وجود دارد می‌توان این گونه تجسم کرد که جهان آرمانی ایرانیان همان اندرونی است و ایرانیان سعی می‌کنند به هر صورت این فضای داخلی را برای خود حفظ نمایند. فضای خارجی همان نمود یعنی حیات سیاسی حاکم بر جامعه است که می‌توان از آن تحت عنوان عوامانه «حکومت جنگل» نام برد.

ساختار اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در نگاه مستشرقین به گونه‌ای مبتنی بر نوعی ساختار بنیادین تقابل میان درون و بیرون است، به صورتی که در بیرون بسیار به سمت حفظ ظاهر و ظاهرسازی تمایل پیدا می‌کنند و توجه خاصی به استفاده گسترده از تملق و چاپلوسی همراه با ادب و احترامی که رفتار ایرانیان همیشه با آن توأم بوده است، دارند (انه، ۱۳۶۸: ۳۶) این ویژگی، «طبع متباین ایرانیان»، سبب شده برای سیاحان، ایرانیان به عنوان نماد مؤدب‌ترین و خوش رفتارترین مردم و در عین حال خوددار و مرموز پدیدار شوند (انه، ۱۳۶۸: ۱۵۲).

در نتیجه در ایران بنا به نگاه سیاحان خارجی همه چیز در صورت ظاهر خلاصه می‌شود و آبرو اصلی‌ترین ابزار اعتماد به نفس است (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۳۴) این مسئله پیامدی دارد که می‌توان از آن با عنوان «مشرّب کتمان» نام برد که به طور کلی برای پنهان داشتن سرّ درون از دستور نمایندگان وقت قدرت، در او پدید می‌آید (تاورنیه، بی‌تا: ۶۱۸). در نتیجه زندگی در چنین اجتماعی، انسان ایرانی مجبور است جدای از خانواده‌اش، در حیطه عمومی کاملاً متکی به خود و در جهت نفع خود عمل می‌کند؛ چون نمی‌تواند دیگری را در نظر بگیرد و این ناشی از فساد ساختاری اجتماع ایرانی است (رحمانی و میرزایی، ۱۳۹۶: ۱۶۳).

نگاه متباین ایرانیان صرفاً به ساختار درونی و بیرونی حیات اجتماعی خلاصه نمی‌شود، بلکه همین حالت متباین در نحوی عمل و تعامل با خود و دیگران هم در قالب «افراط و تفریط» ظهور می‌یابد به صورتی که سفرنامه نویسان خارجی از آن به عنوان یکی از وجوه فرهنگی غالب ایرانیان نام می‌برند (گوبینو، بی‌تا: ۷۴؛ سکویل وست، ۱۳۸۳؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۱۲۸). در مجموع عناصری هم چون، استبداد، افراط و تفریط، نبودن قانون و

اخلاق سیاسی حاکم بر جامعه، دوگانگی بیرونی و درونی مسئله را به وجود می‌آورد که از دید میلسپو نباید انتظار پاسخگویی در نزد مسئولین را داشته باشیم:

«ایرانیان که اساساً دچار ناامنی هستند، همیشه درصدد فرار از واقعیت بوده و هستند. هرکس که پس از استعفای رضاشاه با آن روبه رو می‌شد، نمی‌توانست از این عقیده اجتناب کند که طبقات حاکمه - سیاستمداران، نمایندگان مجلس، کارمندان دولت - نه مایل اند با حقایق روبه رو شوند و نه مسئولیت بر عهده بگیرند... عملاً دروغ را بر حقیقت ترجیح می‌دادند و برای دروغ بیش از حقیقت ارزش قائل بودند؛ دیکتاتوری و «پدرسالاری» رضاشاه باعث شده بود که مردم رشد نکنند و «درمانده، بی‌هدف و غیرمسئول» باقی بمانند (میلسپو، ۱۳۷۰: ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

کارآمدی و ناکارآمدی نظام سیاسی و به تبع سرنوشت و چگونگی حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی یک ملت و کشور را تا حد زیادی برآیندی از فرهنگ و خلیقات مردمان آن به‌ویژه در عرصه اجتماعی و کنش‌های سیاسی و اداری می‌دانند. در این میان مسئولیت‌پذیری نقش و جایگاه برجسته‌ای دارد. مسئولیت‌پذیری را گونه‌ای التزام به کنش و واکنش فردی در موقعیت‌های مختلف بر مبنای تقید به حقوق دیگران تعریف کرده‌اند و آن را احساس تعهد و پایبندی به شهروندان دیگر، تبعیت از قواعد و معیارهای اجتماعی و درک قواعد گروهی که در افراد نهادینه شده و رفتارهای آنها را شکل می‌دهند می‌دانند.

از آنجایی که سامان حکمرانی یک کشور مسئولیت تحقق امنیت، رفاه، بهروزی، تعالی و خشنودی مردمان را بر عهده دارد و مشروعیت آن به این عملکرد وابسته است، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی کارکنان، کارگزاران و مدیران آن بر تحقق یا عدم تحقق این اهداف از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطوح اثرگذار خواهد بود. بر مبنای این نگاه، در این پژوهش کوشیدیم به این سوال پاسخ دهیم که مسئولیت‌پذیری در منش ملی ایرانیان چه جایگاهی دارد و کدام موانع در این منش نهفته‌اند؟ فرضیه ما این بود که «مسئولیت‌پذیری ایرانیان در منش ملی و تحولات فرهنگی-تاریخی ایران ریشه دارد». برای پاسخ به این سوال، تحلیل و ارزیابی توصیفات و ملاحظات درباره روحیات و خلیقات ایرانیان در این عرصه را از زاویه‌ای بیرونی و غیرجانبدارانه

یا ملی‌گرایانه، یعنی از منظر برخی سیاحان و ایرانشناسان برجسته را در کار گرفتیم و با احتیاط درباره سوء برداشت‌ها و انگاره‌های جانبدارانه این گروه کوشیدیم مسئولیت‌پذیری و موانع آن در منش ملی ایرانیان را در آینه ملاحظات و مطالعات غیرایرانیان ارزیابی کنیم.

این بررسی نشان می‌دهد نظارت‌های فرهنگی و روانی در میان کارگزاران سیاسی و اجتماعی تا حد زیادی برآیندی از منش ملی و عواملی فرهنگی و تاریخی است که برخی از مهم‌ترین توصیفات ایران‌شناسان خارجی درباره آن چنین است: نوسانات شدید در زندگی خصوصی، زندگی همیشه در «فضایی از ابهام»، احساس زنده و مستمر فقدان امنیت ملی و فردی، فقر، آشفتگی، تزلزل، بی‌ثباتی و بی‌نظمی در زندگی روزمره، استبداد و استبدادزدگی که به استبداد سلسله‌مراتبی و آن‌هم به ظلم سلسله‌مراتبی منجر شده است، احساس عدم کنترل بر سرنوشت خود در جامعه ایرانی، شکل گرفتن کهن‌الگویی که نشان‌دهنده قربانی شدن ایرانیان پیش پای قدرت است، تشدید این ناهنجاری‌ها با دخالت بیگانگان و در پی آن به وجود آمدن خصلت روان‌شناسانه «توهم توطئه» در میان ایرانیان.

در تحلیل فراگیر این توصیفات و انگاره‌های سیاحان خارجی می‌توان گفت یکی از شاخص‌های اصلی و تعیین‌کننده «منش ملی» ایرانیان در حوزه فرهنگ سیاسی از دیدگاه سیاحان خارجی وجود فضای استبداد و نتایج حاصل از سیطره آن در طول هزاره‌ها بر حیات اجتماعی مردم ایران است. تاریخی پر از سلطه‌گری خشن شاهان و احساس دائم ناامنی و بی‌ثباتی به ساختارهایی در ذهن ایرانیان شکل داده که آن را طبع متباین ایرانیان و تقابل درون و بیرون آنان خوانده‌اند. این طبع یا منش ایرانیان از دید سیاحان بدین شکل بازتاب یافته که این مردم نماد مؤدب‌ترین و خوش رفتارترین مردم و در عین حال خوددار و مرموز باشند؛ بدان معنا که می‌کوشند میان چهره اجتماعی و باور و رویکرد فردی تمایزی جدی و دیواری بلند برقرار سازند. ایرانیان از این منظر برخلاف باورهای انسانی و دموکراتیک درونی، به سبب چنین روحیه برآمده از تحمیل تاریخ و استبداد سیاسی فراگیر، در حوزه اجتماعی بیشتر بر اساس نفع شخصی عمل می‌کنند و مسئولیت‌پذیری و پاسخگوئی در برابر دیگری در میان آنان کمرنگ می‌شود.

با نظر به این ویژگی‌هایی که در باب فرهنگ و منش ملی ایرانیان گفته شده، اگر بخواهیم در مورد پاسخگو شدن مسئولین کاری انجام دهیم نیاز است ابتدا عناصر فرهنگی مسلط بر منش ملی را اصلاح کنیم. پاسخگو کردن مسئولین با توجه به این مطالعه وقتی محقق خواهد شد که زمینه‌های رفتارهای مستبدانه و ضعف اخلاق هنجاری در جامعه کاهش یافته و به همگرایی و حسن ظن و همکاری سوق یابد. ارائه راه‌حل‌های تخیلی برگرفته از فرهنگ و نمای شخصیتی دیگر کشورها و فرهنگ‌ها نمی‌تواند در مسئولیت‌پذیر کردن مسئولان در یک فضای بوم‌شناختی دیگر یعنی ایران کمک نماید. تقویت مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی با تقویت مفاهیم و آموزه‌ها و روحیات مرتبط با این امر در این حوزه‌ها شدنی است و به تأمل، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری بلندمدت نیازمند است.

- امیر، آرمین (۱۳۹۶)، ره افسانه زدند (تبارشناسی آثار خلیقات نویسان ایرانی در پنجاه سال اخیر)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- انه، کلود (۱۳۹۸)، اوراق ایرانی: خاطرات سفر کلود انه در آغاز مشروطیت، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: نشر گویا.
- بروگش، هایریش کارل (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب، ترجمه مجید جلیوند، تهران: نشر مرکز.
- بلوشر، ویپرت (۱۳۶۳)، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تاورنیه، ژان (۱۳۳۶)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: سنایی.
- داگلاس، ویلیام. او (۱۳۷۷)، سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست داشتنی، ترجمه فرویدن سنجر، تهران: گوتنبرگ.
- رحمانی، جبار و میرزایی، حسین (۱۳۹۶)، ایرانی از نگاه «دیگری» (منطق فهم فرهنگ ایران در سفرنامه‌ها)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- رحیمی، حمید، مدنی، سید احمد و محمدیان، آسیه (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین هوش اخلاقی و سرمایه اجتماعی با مسئولیت پذیری دانشجویان. فرهنگ در دانشگاه اسلامی، (۱)۵، ص ۱۰-۱۲۵.
- رضایی، علی؛ اصغر شریفی، علاء الدین اعتماد اهری (۱۳۹۹) واکاوی عوامل موثر بر مسئولیت پذیری اعضای هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان: یک پژوهش کیفی، فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال دوازدهم، شماره اول، ص ۲۸۹-۳۰۳.
- سبحان‌نژاد، مهدی (۱۳۷۹) مسئولیت‌پذیری اجتماعی در برنامه درسی کنونی دوره ابتدایی ایران و طراحی برای آینده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: طوس.
- صاحبی، علی؛ زالی زاده، محسن و زالی زاده، مسعود (۱۳۹۴). تئوری انتخاب:

رویکردی در جهات مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی. تهران: رویش.
طبرسا، علیرضا و معینی کربکندی، منصوره (۱۳۹۵). بررسی تاثیر هوش
سازمانی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی سازمان. نخستین کنفرانس بین‌المللی
پارادایم‌های نوین مدیریت هوش تجاری و سازمانی.

فولر، گراهام (۱۳۷۷)، قبله عالم: ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران:
نشر مرکز.

کارری، جملی (۱۳۸۳)، سفرنامه کارری، عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ،
تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران:
خوارزمی.

گرگر، سی (۱۳۶۶)، شرح سفری به ایالت خراسان، ترجمه مجید مهدی‌زاده،
مشهد: آستان قدس رضوی.

گویینو، آرتور (۱۳۸۵)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران:
فرخی.

مورگان، دو (۱۳۳۵)، سفرنامه دُمورگان، ترجمه نادر جهانگیری قائم مقامی،
تهران: کتاب‌فروشی طهوری.

موریه، جیمز (۱۳۷۶)، حاجی‌بابای اصفهانی، ترجمه مهدی افشار، تهران:
علمی.

میلسپو، آتور چستر (۱۳۷۰)، امریکایی‌ها در ایران (خاطرات دوران جنگ جهانی
دوم)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.

میلسپو، آتور (۱۳۵۶)، ماموریت امریکایی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان،
تهران: پیام.

ویشارد، جان جی (۱۳۶۳)، بیست‌سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.

—Antunes, A. and Franco, M”, (2016). How people in organizations make
sense of responsible leadership practices :multiple case studies, “Leadership
and Organization Development Journal ,Vol 37 .No. 1 . pp.126-152 .

—Doh, J.P .and Quigley ,N.R” , (2014). Responsible leadership and stake-
holder management :influence pathways and organizational outcomes,“

- The Academy of Management Perspectives ,Vol 28 .No ,3 .p.255 .
- Dugan ,J.P .and Komives ,S.R” ,(2010) .Influences on college students' capacities for socially responsible leadership ,“Journal of College Student Development ,Vol 51 .No ,5 .pp.525-549 .
- Freeman ,R .E’ .(2001) .Stakeholder Theory of the Modern Corporation)Reprint ,’(in T .Donaldson ,P .H .Werhane ,and M .Cording)Eds ,(Ethical Issues in Business :A Philosophical Approach .48-38 .Upper Saddle River :Prentice-Hall.
- Gond ,J ,Igalens ,J ,.Swaen ,V .and Akreimi ,A.E” ,(2011) .The human resources contribution to responsible leadership :an exploration of the CSR-HR interface ,“Journal of Business Ethics ,Vol 98 .No ,1 .pp115- .132
- Kiel ,F & ,.Lennick ,D .(2005) .Moral intelligence :Enhancing business performance and leadership success .Pearson Education.
- Maak ,T .and Pless ,N.M” ,(2006) .Responsible leadership in a stakeholder society :a relational perspective ,“Journal of Business Ethics ,Vol. 66No ,1 .pp.99-115 .
- Novicevic ,M.M ,.Zikic ,J ,.Martin ,J ,.Humphreys ,J.H .and Roberts, F” ,(2013) .Responsible executive leadership :a moral-identity analysis based on Barnard's conceptualization ,“Journal of Management History, Vol 19 .No ,4 .pp.474-491 .
- Pless ,N.M” ,(2007) .Understanding responsible leadership :role identity and motivational drivers,“Journal of Business Ethics ,Vol 74 .No,4 .pp.437-456 .
- Pless ,N.M .and Maak ,T” ,(2011) .Responsible leadership :pathways to the future ,“Journal of Business Ethics ,Vol 98 .No ,1 .pp.3-13 .
- Voegtlin ,C ,.Patzer ,M .and Scherer ,A.G” ,(2012) .Responsible leadership in global business :a new approach to leadership and its multi-level outcomes ,“Journal of Business Ethics ,Vol 105 .No ,1 .pp.1-16 .
- Waldman ,D.A .and Galvin ,B.M” ,(2008) .Alternative perspectives of responsible leadership ,“Organizational Dynamics ,Vol 37 .No ,4 .pp. 327-341

- Waldman ,D.A .and Siegel ,D” ,(2008) .Defining the socially responsible leader ,“The Leadership Quarterly ,Vol 19 .No ,1 .pp.117-131 .
- Wijekoon ,C .N ,.Amaratunge ,H ,.de Silva ,Y ,.Senanayake ,S ,.Jayawardane ,P & ,.Senarath ,U .(2017) .Emotional intelligence and academic performance of medical undergraduates :a cross-sectional study in a selected university in Sri Lanka .BMC medical education.176 ,(1)17 ,
- Witt ,M.A .and Stahl ,G.K” ,(2016) .Foundations of responsible leadership :Asian versus Western executive responsibility orientations toward key stakeholders ,“Journal of Business Ethics ,Vol 136 .No ,3 .pp623- .638